أصلها ثابت وفرعها في السماء
رسالہ عجیبہ تالیف خاتم المحدثین حضرت مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ
عجالۂ نافعہ
در
اصول حدیث
برائے فائدہ خاص و عام بسعی تمام و صحت الا کلام کاربردازان
طبع گردید

از تصحیف و تحریف مصون باشد و در تصحیح و تضعیف معیاری درست بدست داشته
شود و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و هو حسبی و نعم الوکیل **فصل اول** در ذکر
فواید و غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب و محرک طلب راغب تواند بود و بیان
شرط خوض درین علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد که هیچ علم مشابه آن نمیتواند
رسید زیرا که علم قرآن و عقاید اسلام و احکام شریعت و قواعد طریقت همه موقوف بر بیان
پیغمبرست علیه الصلوة والسلام و کشفیات و عقلیات را تا باین میزان نسنجند و برین
عیار نرسند قابل اعتماد و محل اعتبار نمیتوانند بود و پس این علم بمنزلهٔ صرافی ست که ناقد جواهر
شود و جمیع علوم ست از وجوه تفاسیر و ادلهٔ احکام و مآخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی الله
همه در نقد این صراف کامل العیار برآمد قابل ترویج و داد و ستد تواند شد و آنچه ناسره
برآمد مردود و مطرود و پس حکم این علم نافذست بر جمیع علوم و نیز ورا نتایج و ثمرات رسالت پناه
سرمایهٔ سعادت دو جهانی و پیرایهٔ حیات جاودانی است و نسبت باین علم ست و اگر بنظر تامل
معان دیده شود هر علم را خاصیتی ست که نفس انسانی بمزاولت آن علم کیفیتی از کیفیات
مناسب بهم میرساند و مزاولت این علم شخص را معنی صحابیت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی
صحابیت اطلاع بر جزئیات احوال رسول ست و مشاهدهٔ اوضاع آنجناب در عبادات و عادات
و بعضی در صحبت بعد زمان [illegible] که در خیال شخص بنوعی متمکن و راسخ می شود که حکم مشاهده دارد
و باره همین معنی کرده ست آنکه گفته شعر اهل الحدیث هم اهل النبی و ان لم یصحبوا نفسه
انفاسه صحبوا و قال الامام الهمام محمد بن علی بن الحسین علیه و علی آبائه السلام [illegible]
[illegible] الرجل بصیرته بالحدیث او فطنته للحدیث و هرگاه این قبیل خبر ست و الخبر یحتمل الصدق
والکذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکی ملاحظهٔ حال رواة دوم احتیاط عظیم در
معانی آن زیرا که اگر در امر اول مساهله رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط
نشود مراد با غیر مراد مشتبه گردد و علی التقدیرین فائده که ازین علم شریف متوقع ست بهیچ وجه
[illegible] ضد آن فائده بحصول انجامد و موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلک پس [illegible]
[illegible] کردن ضرور افتاد امر اول یعنی ملاحظهٔ حال رواة مخبرین بصدد اول [illegible] از زبان [illegible]

و تبع تابعین تا زمان بخاری و مسلم رنگی دیگر داشت که از رجال هر شهر و هر زمان بحث و
تفتیش می کردند و هر که بوی از بی دیانتی و کذب و سوء حفظ می شمیدند حدیث او را قبول نمی
کردند و لهذا در احوال رجال دفاتر مبسوط و کتب مضبوط نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر دارد
حالا کتبی که مجرد برای صحاح اند بعد از آن کتابهای که قابل اعتبار اند جدا باید دانست بعد
از آن کتابهای که در حبالهٔ و التزام اند علیحده باید داشت تا در ورطهٔ تخلیط واقع نشوند و اکثر
متاخرین محدثین مثل ابن تیمیه و تتبعات و سستی شده تا جا در بعضی مسائل خلاف جمهور سلف
کرده اند و باحادیثی که در کتب غیر معتبره یافته اند تمسک جسته اند درینجا نقل عبارت حضرت
والد ماجد قدس سره نمائیم تا مراتب کتب احادیث بترتیب واضح گردد ایشان میفرمایند باید دانست
که کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه منقسم شوند و مراد ما از صحت آن ست که
مصنف التزام کند ایراد احادیث صحیحه یا حسنه و غیر آن را آنجا وارد نکند مگر مقرون به بیان
حال آن از ضعف و غرابت و علت و شذوذ و نیز اگر ایراد ضعیف و غریب و معلول با بیان حال
آن قدح نمیکند و مراد ما از شهرت آنست که اهل حدیث طبقة بعد طبقة بآن کتاب مشغول شوند
بطریق روایت و ضبط مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از آن غیر مبین نماند و مراد
از قبول آنست که نقاد حدیث آن کتاب را اثبات کنند و بران اعتراض نکنند و حکم صاحب
کتاب را در بیان حال احادیث آن کتاب بتصویب و تقریر نمایند و فقها بان احادیث
تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار پس **طبقه اولی** از کتب حدیث سه کتاب اند
موطا و صحیح بخاری و صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار برای شرح این هر سه
کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار صغانی ست که احادیث صحیحین
در آن بحذف اسناد و قصه جمع نموده بالجمله برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار
قاضی عیاض کافی و شافی ست و نسبت بدین هر سه کتب این ست که موطا گویا اصل
و ام صحیحین ست و در کمال شهرت رسیده هزار کس از علمای عصر امام مالک موطا را
روایت کرده اند مثل شافعی و امام محمد و یحیی بن یحیی مصمودی و یحیی بن یحیی
تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو مصعب و قعنبی و عدالت و ضبط رجال این کتاب مجمع علیه ست و در

و در مدینه و مکه و عراق و شام و یمن و مصر و مغرب مشهور شده و بنای فقهای
امصار بر آنست و در زمان امام مالک و بعد از زمان ایشان نیز علما در تخریج بر موطا
و ذکر متابعات و شواهد احادیث آن سعی بلیغ نمودند و در شرح غریب و ضبط مشکلات
و بیان فقه و سائر وجوه بیان آنقدر اهتمام نمودند که زیاده بر آن متصور نیست و صحیح بخاری
و صحیح مسلم هرچند در بسط و کثرت احادیث ده چند موطا باشند لیکن طریق روایت احادیث و
تمیز رجال و راه اعتبار و استنباط از موطا آموخته اند مع هذا این هر دو کتاب نیز معتمد
طوایف انام و جمیع علمای اسلام اند فرقه مستخرجات بر اینها نوشته اند مثل اسماعیلی
و ابو عوانه و طائفه متصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال رواة آنها شده اند
و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از فربری نقل کرده است
که صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطه نود هزار کس سماع دارند خلاصه کلام آنکه احادیث
این هر سه کتاب اصح الاحادیث اند اگر بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعض باشند
و اگر بنظر تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح
بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در موطا زیاده
است پس این هر سه کتاب در طبقه اولی باید دانست طبقه ثانیه احادیثی که در ثبت هر
سه صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند لیکن قریب بصحیحین اند و ازین صنف است
آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو داود و سنن نسائی است که مصنفان این کتب
مشهور و معروف اند بوثوق و عدالت و حفظ و ضبط و تبحر در فنون حدیث و درین کتابها
بتساهل و تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان نموده اند
و لهذا فیما بین علمای اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحاح سته نامند و
ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را جمع نموده و شرح غریب و ضبط
مشکلات و اسماء رجال و دیگر متعلقات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول گویا شرح
این شش کتاب است چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب است و صاحب جامع الاصول
ابن ماجه را در صحاح عدد نکرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحق همه لیکن حضرات الداعیه

قدس سره میفرمایند که مسند امام احمد نزد فقیر ازین طبقه ثالثه است و هی اصل سنتها و معرفت
صحیح از سقیم بوی شناخته میشود و حدیثی که آنرا اصل هست از آنچه او را اصل نیست مگر
آنکه در مسند احمد احادیث ضعاف بسیار اند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیفی که در سنن
ازان احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر میباید و علمای حدیث فقه آنرا بیشتر
خود ساخته اند و بحقیقت رکن اعظم سنت در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین
طبقه میتوان شمرد هرچند بعضی احادیث آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه مسانید و مصنفات که
جماعه از علمای متقدمین پیش از زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین آنها تصنیف
نموده روایت کرده اند و التزام صحت ننموده کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی و
ثانیه نرسیده هرچند مصنفین آن کتب موصوف بوده به تبحر در علوم حدیث و وثوق و عدالت
و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه متهم بالوضع نیز در آن کتب یافته میشود و
رجال آن کتب بعضی موصوف بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث
معمول به نزد فقها نشده اند بلکه اجماع برخلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاوت
و تفاوت هست بعضها اقوی من بعض اسامی آن کتب این است مسند شافعی سنن ابن
ماجه مسند دارمی مسند ابی یعلی موصلی مصنف عبد الرزاق مصنف ابوبکر بن ابی شیبه
مسند عبد بن حمید مسند ابی داود طیالسی سنن دارقطنی صحیح ابن حبان مستدرک
حاکم کتب بیهقی کتب طحاوی تصانیف طبرانی و طبقه رابعه احادیثی که نام و
نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود و متاخرین آنرا روایت کرده اند پس حال
آنها از دو شق خالی نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا مشغول
بروایت آنها می شدند یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد همه آنها را
بر ترک روایت آنها و علی کل تقدیر این احادیث اعتماد نیستند که در اثبات عقیده
یا عملی بآنها تمسک کرده شود و نعم ما قال بعض الشیوخ فی امثال هذا شعر فان
کنت لا تدری فتلک مصیبة ۞ و ان کنت تدری فالمصیبة اعظم این قسم احادیث
را بسیاری از محدثین زده است و بجهت کثرت طرق این احادیث که در قسم کتب موجود اند

معتبر شده حکم بثبوت آنها نموده در مقام قطع یقین بدان تمسک جسته بخلاف طبقات
اولی و ثانیه و ثالثه که مذهبی برآورده‌اند و درین قسم احادیث کتب بسیار مصنف شده بعضی را
بشماریم کتاب الضعفاء ابن حبان و تصانیف الحاکم کتاب الضعفاء العقیلی کتاب الکامل لابن
ابی عدی تصانیف ابن مردویه تصانیف خطیب تصانیف ابن شاهین تفسیر ابن جریر
فردوس دیلمی بلکه سائر تصانیف او و تصانیف ابی نعیم تصانیف جوزقانی تصانیف ابن عساکر
تصانیف ابوالشیخ تصانیف ابن نجار و بیشتر مساهله و وضع احادیث در باب مناقب و مثالب
و در تفسیر و بیان اسباب نزول و در باب تاریخ و ذکر احوال بنی اسرائیل و قصص انبیای سابقین
و ذکر بلدان و اطعمه و اشربه و حیوانات واقع شده و در طب نبوی و عزایم و دعوات و ثواب اعمال
نیز اینها شده رو داده ابن الجوزی در موضوعات خود غالب این احادیث را جمع کرده و مطعون
ساخته و دلائل وضع و کذب آنها را مبرهن نموده کتاب تنزیه الشریعه در رفع غایلهٔ این
احادیث کافی است و اکثر مسائل نادره مثل اسلام ابوین آنحضرت صلی الله علیه و سلم و روایات
مسح الرجلین از ابن عباس و امثال این نوادر از همین کتب می‌برآید و تصانیف شیخ
جلال الدین سیوطی در رسائل و نوادر خود همین کتابهاست و اشتغال باحادیث این
طبقه و استنباط احکام از آنها لاطائل بیننا باید و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این
کتب باشد میزان الضعفاء ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال
این کتب بکار می‌آید و برای شرح غریب و توجیهات عبارات آن کتاب مجمع البحار
شیخ محمد طاهر بوهره گجراتی مغنی است از جمیع مواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم
شد و طبقهٔ اعلی درین باب موطا و صحیحین قرار یافت لابد بیشتر اهتمام تحقیق این
هر سه کتاب باید فرمود بعد ازان بتقیهٔ صحاح سته باید پرداخت و ظن غالب آنست
که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیهٔ صحاح دو ثلث کار میسر و سهل میشود و قدر
قلیل باقی می‌ماند لهذا بر فوائد متعلقه باین هر سه کتاب کلام را مختصر ساخته شد.

فائده در ضبط بعضی اسما **قاعده** اینست که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام
بیاید آنرا بتشدید لام باید خواند مگر پنج جا اول نام پدر عبدالله بن سلام که صحابی است

واز احبار یهود و بشرف ایمان مشرف و بدخول جنت بشارت یافته شد دوم پدر محمد بن سلام بیکندی که شیخ بخاری ست و بیکند بکسر بای موحده و سکون یای تحتیه مثل تاشکند نام دیهی است از توابع بخارا سیوم سلام بن محمد بن ناهض المقدسی و این شخص از رجال صحاح ستة ذکر نیست از وی حافظ ابو طالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده است چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در رواة صحاح ستة نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر شرارت و فساد او در احادیث بسیار است نام ابن بجکس را بتخفیف باید خواند سوای ابن بجکس بتشدید یا قاعده عماره هرجا که باشد بضم عین مهمله است الا نام پدر ابی بن عماره که صحابی ست که بکسر است قاعده کریز هرجا که باشد بفتح کاف ست در قبیله عالم و بضم کاف ست بتصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی که این نام دارد نظر باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف است و اگر عبشمی ست مصغر باید خواند قاعده حزام اگر صاحب این نام قریشی ست بزای معجمه و کسر حای مهمله باید خواند و اگر انصاری ست بفتح حای مهمله و فتح رای یعنی مهمله باید خواند قاعده عسل هرجا بکسر عین و سکون سین مهملتین ست مگر عسل بن ذکوان الاخباری البصری که بفتح عین و سین است لیکن مذکور این شخص در صحیحین نیست قاعده غنّام هرجا که باشد بفتح غین معجمه و تشدید نون ست الا غنام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید نون است و از قبیل اول ست غنام بن اوس صحابی بدری قاعده قمیر هرجا بتصغیر قمر ست و نام مردست الا قمیر نام زن مسروق بن الاجدع که دختر عمرو ست آن را بوزن طویل باید خواند قاعده مِسْوَر بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمد باید خواند فائده در بعضی نسخها قاعده هرجا که لفظ جمّال واقع شود بجیم است الا پدر موسی بن هارون الحمّال که بحای مهمله است قاعده عیسی با ابن صورت اگر در اسناد بصریان واقع شود عیشی باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان واقع شود عبسی خوانده شود ببای موحده و سین مهمله و اگر اسناد شامیان [illegible] باید

[illegible] یا مسوّر بن یزید صحابی دوم مسوّر

خواند یعنی بجای یای موحده نون باشد و از لطائف این فن آنست که بعضی جاها
اگر تصحیف لفظی واقع شود غلط نمی شود بهر صورت که خوانند درست است مثل عیسی بن
علی الخباط و مسلم خباط که اگر این هر دو را حناط خوانند نسبت بحنطه فروشی است و اگر
خباط خوانند نسبت بخبط فروشی است و خبط بفتحتین حای مهمله و بای موحده و در آخر طای
مهمله برگ مغیلانست که برای چاروا ذخیره میکنند و میفروشند و اگر خیاط خوانند
نسبت بصنعت خیاطت یعنی دوختن است و این هر دو کس هر سه پیشه داشته اند
یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول حناط نسبت بحنطه فروشی یعنی گندم
فروشی است و اشهر در ثانی خباط است نسبت بخبط فروشی فائده دیگر در بعضی
اسما در موطا و صحیحین هر جا ابن یسار واقع شود لیکن یسار بیای تحتیه و سین
مهمله باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که بای موحده و شین معجمه دارد و این شخص
استاد بخاری و مسلم است و هر جا در موطا و صحیحین لفظ بشر واقع شود بکسر بای موحده
و شین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمله اند عبد الله بن بسر صحابی و بسر
بن سعید و بسر بن عبید الله حضرمی و بسر بن محجن و هر جا درین کتب ثلثه لفظ بشیر واقع
شود بر وزن طویل از بشارت که بمعنی خبر خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه
تصغیر اند دو کس به شین معجمه بشیر بن کعب عدوی و بشیر بن یسار و دو بسین مهمله
شخصی است که او را بضم یای تحتیه باید خواند یسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه
بخوانند و آن پدر قطن بن نسیر است قاعده صورت یزید هر جا بصیغه مضارع
معروف غائب اند باید دانست الا یک کس برید بن عبد الله بن ابی برده که بضم بای
موحده و رای مهمله مفتوحه است تصغیر برد و بعضی زائد نام محمد بن عرعره بن البرند که
بکسر موحده و رای مهمله و نون ساکنه است و بعضی هر دو را بفتح خوانند و نام علی بن هاشم
بن البرید که بفتح بای موحده و کسر رای و یای تحتیه است قاعده هر جا لفظ براء
واقع شود بتخفیف باید خواند فتح بای موحده باید دانست مگر دو کس ابو العالیه
البراء و ابو معشر البراء که بفتح با و تشدید راست قاعده صورت حارثه بحای مهمله و راء مکسوره و ثای مثلثه مفتوحه باید خوا

که راوی ابو هریره است نام او سلمان ست ابو رجاء مولای ابو قلابه نام او نیز سلمان
ست سَلِمَة هرجا بفتحات ست مگر دو جا بکسر لام باید خواند عمرو بن سلمة الجرمی
که امام مسجد بصره بود بنو سلمة قبیله از انصار. عُبَیدَة هرجا به تصغیر وارد شده
مگر چهار جا عَبِیدَة بن سفیان عامر بن عبیدة الباهلی عُبَادَة هرجا بضم عین و تخفیف
با است الا محمد بن عَبَادَة الواسطی استاد بخاری که بفتح عین ست عَبْدَة
هرجا بفتح عین و سکون بای موحده الا عامر بن عَبَدَة که در خطبهٔ کتاب مسلم واقع
شده بفتحتین باید خواند و بجاله بن عَبَدَه عَبَّاد هرجا بفتح عین و تشدید موحده ست
مگر قیس بن عُبَاد که بضم عین و تخفیف موحده است عَقِیل بفتح عین و کسر قاف
ست الا سه کس که بصیغه تصغیر اند عُقَیل بن خالد شاگرد ابن شهاب زهری
یحیی بن عقیل بنو عقیل قبیله مشهور و معروف واقد هرجا بقاف است
لفظ نضر اگر معروف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی النضر و النضر
بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد نصر بصاد مهمله باید خواند و این فرق
اصطلاحی ست که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عَمرو و عُمَر و عُبَید و حُمَید
هرجا مصغر ست. اَیلی منسوب بایله که شهری ست در حد و شام بفتح همزه
و سکون یای تحتانیه و تخفیف لام و با این صورت مشتبه می شود اُبُلّی منسوب
بابله بضم همزه و بای موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین هیچکس اُبُلّی
واقع نشده و اگر واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که
مسلم از وی روایت کرده ست لیکن او را اُبُلّی نگفته بزّاز هرجا بدو زای
منقوطه یعنی پارچه فروش من البزّ وهی الثیاب مگر دو کس بزّار یعنی اول
زای منقوطه و آخر رای بی نقطه و بزّار در عربی بزر فروش یعنی تخم فروش را
گویند و صاحب این صنعت را در هندی پنساری نامند خلف بن هشام البزار و
الحسن بن الصباح البزار البصری هرجا ببای موحده ست نسبت بشهر بصره
الا سه کس نون اند نسبت بنی نصر که قبیله ایست معروف مالک بن اوس النصری

عبد الواحد بن عبد الله النصری سالم بن فلان مولی النصریین التوزی هرجا بتاء
مثلثه است مگر ابو یعلی محمد بن الصلت التوزی که بتای مثناة فوقانیه و تشدید
واو است نسبت بتوز و در آخرش زای منقوط است الجُریری هرجا بجیم است
و بتصغیر مگر یحیی بن ایوب جریری که بفتح جیم است و یحیی بن بشر حریری استاد
بخاری و مسلم بفتح حای حطی که نسبت بحریر است یعنی ابریشم السَّلَمی هرجا بفتح
لام است و اهل الحدیث بکسر گویند فیما جا منسوبا الی بنی سلمة من الانصار الهمدانی
کله بسکون المیم نسبت بقبیلهٔ همدان و اما همذان بفتح میم پس نام شهری از شهرهای
عراق عجم و در صحیحین نسبت بآن شهر واقع نشد فائده قاعده محدثین
است که راوی را بکنیت و نسب و نسبت و نام و صنعت ذکر کنند و غرض
ایشان درین مبالغه احتیاط کامل است زیرا که محض نام گاهی مشترک میشود و همچنین
کنیت نیز گاهی مشترک میشود پس تمیز راوی از غیر او بدون مبالغه تحقق نمیشود
بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او نیز مشترک واقع شده نوشته اند خلیل
بن احمد شش کس گذشته و انس بن مالک پنج کس و بعضی جاها نام راوی و
پدر و جد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر بن حمدان چهار کس اند که نام خود
آنها و نام پدر و جد آنها متفق واقع شده و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند
و بعضی جاها کنیت و نسب متفق واقع شده است ابو عمران جونی دو شخص اند یکی
را عبد الملک بن حبیب نام است و دیگری را موسی بن سهل و ابو بکر بن عیاش
سه کس اند بالجمله این قدر تحقیق محدثین را ناگزیر باید شمرد و غرض ایشان
احتیاط است در تمیز تا راوی ضعیف با راوی ثقه مشتبه نشود و اگر هر دو کس در
صفت عدالت و وثوق متفق باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن چون تمیز اینها
در تمیز این قسم هم قرائن و اشارات اند مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه
بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود و اگر شیوخ و تلامذه هم متحد باشند
پس امتیاز بسیار دشوار میشود و درین مواضع امتحان محدثین کنند و

نیز در بصره دو امام فن حدیث در یک زمان بوده اند که آنها حماد بن می گفتند یعنی حماد
بن زید بن درهم و حماد بن سلمه پس در صحیحین هر جا روایت عارم از حماد
باشد باید دانست که حماد بن زید است و اگر موسی بن اسمعیل تبوذکی راوی
باشد پس حماد بن سلمه است عبد الله مطلقاً در صحیحین آمده در درجه صحابه عبد الله
مسعود و در درجه ائمة الحدیث عبد الله بن المبارک است ابو جمره بجیم و راء
مهمله شاگرد ابن عباس و ابو حمزه بحاء مهمله و زای منقوطه نیز شاگرد ابن
عباس است و شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح این است که
شعبه هر گاه مطلق ابو جمره بگوید مراد نصر بن عمران است که بجیم است و هر گاه تقیید
کند به نسب پس مراد ابو حمزه بحای مهمله است والله اعلم و در بعضی جاها نام مادر
به پدر مشتبه میشود لیکن بخوض و تعمق معلوم میشود که نام مادر است نه پدر
چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابنی عفراء پس عفراء نام مادر آنهاست و پدر
آنها حارث است و در بعضی روایات آمده بلال بن حمامه و بلال بن رباح است
خادم پیغمبر علیه الصلوة والسلام نام مادر او حمامه است و نیز در صحیحین آمده عبد الله
بن بحینه و بحینه نام مادر اوست و نام پدر او مالک است و در بعضی مواضع
جمع کرده گفته اند عبد الله بن مالک ابن بحینه پس درینجا نام مادر و نام پدر او
مشتبه میشود لهذا مقرر کرده اند که درمیان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت بدارند
و ساقط نکنند تا معلوم شود که صفت عبد الله است نه صفت مالک مانند محمد بن الحنفیه
که پدر بزرگوار او امیر المومنین علی بن ابی طالب است و حنفیه نسبت مادر
اوست و نامش خوله بنت جعفر است که [illegible] یمامه و سید بنی حنیفه بود و مانند
اسمعیل بن علیه نام پدر او ابراهیم است و نسبت شخص بجد او در کتب حدیث بلکه
در محاورات عرب شایع و مشهور است انا ابن عبد المطلب بر آن گواه است
و اعجب آن است که گاهی نسبت بجده نمایند مثل یعلی بن منیه صحابی که منیه
نام جده اوست که مادر پدر او بوده و بشیر بن الخصاصیه نیز ازین باب است

وآنچه منسوب بجد ست بسیار ست مثل ابو عبیده بن الجراح که نام پدرش عبدالله
بن الجراح ست و مثل ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز بن
جریج ست و احمد بن حنبل نام پدرش محمد ست وگاهی نسبت کنند به
تبنی یعنی پسر خواندگی مثل مقداد بن الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبة
الکندی ست او را اسود بن عبد یغوث زهری قرشی پرورش کرد و متبنا ساخت
منسوب باو شد و مانند حسن بن دینار در اصل حسن بن واصل ست و دینار
شوهر مادرش بود و نیز باید دانست که کتابهای حدیث بطرق متنوعه وارند یک
قسم را جامع گویند و جامع در اصطلاح محدثین آن ست که جمیع اقسام حدیث در و یافته
شود یعنی احادیث عقائد و احادیث احکام و احادیث رقاق و احادیث آداب
اکل و شرب و سفر و قیام و قعود و احادیث متعلقه بتفسیر و احادیث تاریخ و سیر و احادیث
فتن و احادیث مناقب و مثالب علمای حدیث و هر فن ازین فنون علیحده جدا
جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد را علم التوحید والصفات نامند و ابوبکر بن
خزیمه کتاب التوحید نوشته و بیهقی نیز کتاب الاسماء والصفات دارد و احادیث احکام
را سنن نامند از کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا به ترتیب فقه و کتب مصنفه درینباب
بیشمار اند و احادیث رقاق را علم سلوک و زهد نامند و امام احمد و عبدالله بن المبارک
و جمعی دیگر کتاب الزهد جدا نوشته اند و احادیث آداب را علم الآداب گویند بخاری
کتابی مبسوط دارد درین فن او را الکتاب الادب المفرد گویند و احادیث متعلقه بتفسیر
را التفسیر گویند تفسیر ابن مردویه و تفسیر دیلمی و تفسیر ابن جریر و غیره مشاهیر تفاسیر حدیث
اند و کتاب در منثور شیخ جلال الدین سیوطی جامع همه ست و احادیث تاریخ و سیر را
دو قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان و زمین و حیوانات و جن و شیاطین و ملائکه
و انبیای سابقین و امم سابقین ست این قسم را بدء الخلق نامند و آنچه متعلق بوجود با جود
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام و آل عظام او ست از ابتدای تولد آنجناب تا
نهایت وفات آن را سیره نامند سیره ابن اسحق و سیره ابن هشام و سیره ملا عمر

دیگر کتب بسیار درین باب مصنف شده بالفعل نسخهٔ صحیحهٔ روضة الاحباب میر جمال
الدین محدث حسینی اگر بهم رسد که خالی از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف
این باب است و مدارج النبوت شیخ عبد الحق محدث و سیرت شامیه و مواهب لدنیه
مبسوط ترین همه آنها اند و احادیث فتن را علم الفتن نامند نعیم بن حماد کتاب الفتن
بسیار مطول و مفصل نوشته و رطب و یابس در آن آورده و دیگران هم درین
باب تصانیف دارند و احادیث مناقب و مثالب را علم المناقب گویند و درین باب نیز
تصانیف متعدده و متنوعه واقع شده و بعضی محدثین بالخصوص مناقب بعضی از آل
و اصحاب را جدا نوشته اند برای غرضی که متعلق شد بآن مثل مناقب قریش و مناقب
الانصار و مناقب العشرة المبشرة که تصنیف محب طبری است مسمی به ریاض النضرة
فی مناقب العشرة و ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی و حلیة الکمیت فی مناقب
اهل البیت و الدیباج فی مناقب الازواج و کتب بسیار در مناقب خلفای اثنین
تصنیف شده و بالتخصیص القول الصواب فی مناقب امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رض
و القول الجلی فی مناقب امیر المؤمنین علی است و نسائی در مناقب امیر المؤمنین علی
رساله نوشته و اهل شام بجهة فرط تعصب عداوت او را در دمشق بهمین علت
شهید ساختند رحمة الله علیه پس جامع آن است که ازین هر فن نمونه داشته باشد مثل
جامع بخاری و جامع ترمذی و صحیح مسلم هر چند احادیث این فنون دارد لیکن احادیث
متعلقه بتفسیر قرآن ندارد و ازین جهت او را جامع نگویند و قسم دیگر از تصانیف
حدیث مسانید است و مسند در اصطلاح محدثین آن است که احادیث را بر ترتیب صحابه
ذکر نمایند موافق حروف تهجی یا موافق سوابق اسلامیه یا موافق شرافت نسب پس
اگر حروف تهجی ملحوظ نمایند احادیث مرویهٔ ابو بکر صدیق رض مقدم نویسند و احادیث
اسامة بن زید و انس بن مالک رضی الله تعالی عنهما و علی هذا القیاس مقدم بر احادیث
دیگر صحابه کبار خواهند نوشت و اگر موافق سوابق اسلامیه نویسند عشرهٔ مبشره را مقدم
دارند و خلفای راشدین را بر ترتیب خلافت و پیش از همه ذکر نمایند بعد از آن اهل بدر

داخل حدیبیه بعد ازان مسلمة الفتح بعد ازان احادیث نساء صحابیات مذکور شود
و ازواج مطهره را مقدم بر همه نساء نمایند و از بنات مطهره روایت احادیث آنقدر
نیست مگر قدر قلیل از سیدة النساء زهرا زیرا که اکثر بنات در حضور آنجناب داخل
بهشت شدند و سیدة النساء رضی الله عنها شش ماه بعد از وفات آنحضرت در دنیا بودند
بعد ازان ملحق بجناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت نیافتند و اگر بر
قبائل و نسب ترتیب مسند نمایند اول مسانید بنی هاشم خصوصاً حسنین و امیر المؤمنین
علی نمایند و بعد ازان هر قبیله را اقرب باشد از روی نسب بآنحضرت مقدم
باشد پس احادیث عثمان رضی الله عنه مقدم بر احادیث عمر بن خطاب باشند و علی هذا

معاجم

القیاس قسم سوم معاجم و معجم در اصطلاح محدثین آن است که احادیث را بر
ترتیب شیوخ ذکر نمایند و درینجا هم تقدم وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف
تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر بر
حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از همین قسم است و قسم چهارم

اجزاء

اجزا اند و جزء در اصطلاح محدثین آن است که تالیف کرده شود احادیث مروی یک
شخص خاص خواه آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد ازان مثلاً جزء حدیث ابو بکر و جزء
حدیث مالک و علی هذا القیاس و این قسم بسیار است و گاهی از مطالب که در ذکر جامع
گذشت یک مطلب جزئی را اختیار می نمایند و دران تصنیف مبسوط می کنند مثلاً آنچه
باب النیة را ابو بکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رویة الله را آجری تصنیف
کرده و ذم دنیا را نیز ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی هذا القیاس رسائل جزئیه

رسائل

در امور یکه جزئیات مطالب ثمانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه احصار
ندارد و آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی
در تصنیف رسائل خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا

اربعین

اربعین نامند یعنی چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا به اسانید متعدده
جمع نمایند و اربعینات هم بسیار اند دیده و شنیده نشود پس اقسام تصانیف علم حدیث شش اند

جوامع و مسانید و معاجم و اجزا و رسائل و اربعینات و رسائل کتب نیز نامند و امر ثانی یعنی ضبط و فهم
معانی احادیث پس مع الوآن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد زیرا که مشارق الانوار در توضیح معانی
احادیث صحیحین و موطا کافی ست و جامع الاصول در کتب سته مغنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاهر
در تحقیق جمیع کتب حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی ست و شرح عبدالرؤف مناوی بر جامع
صغیر شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکنند لیکن این قدر باید دانست که در
شرح و توجیه احادیث کلام گوناگون و رطب و یابس بسیار بوقوع آمده حالا اشخاصی که در نیابت
محل اعتماد و ثنا باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها بهره باید برداشت امام نووی محی السنة البغوی
و ابو سلیمان خطابی از جمله علمای شافعیه خیلی معتمد علیه و سخن ایشان متین و مضبوط واقع است خصوصا
شرح السنة بغوی در فقه حدیث و توجیه مشکلات کافی و شافی ست گویا شرح مصابیح و مشکوة از آن
حاصل ست و شرح صحیح مسلم از امام نووی ست و معالم السنن شرح ابی داود از خطابی ست و طحاوی
از جمله علمای حنفیه در شرح احادیث سرآمد و بینظیر است و معانی الآثار کتاب اوست درین باب و در حنفیان
و ابن عبد البر از مالکیه مقدم آن جماعه است و کتاب استذکار و تمهید درین باب یادگار اوست و شراح کتب
حدیث بسیار اند که تعداد اسمای کتب آنها درین وقت عجلت مکان ندارد و سخن هر یک را اعتنای دیگر است
لیکن همه آنها اخذ و استفاده ازین چند کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید حاجت
از تشویشات و تکلفات بارده متاخرین نفع میگردد و برای فهم معانی احادیث و دفع تعارض من
بینهما حضرت والد ماجد قدس الله سره قواعد عجیبه و فوائد غریبه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت
حاصل شود برخی از آن نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی مختلف الحدیث نیز
برای این نوع خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم حالا بمطالب فصل دوم میپردازیم

فصل دوم در ذکر سند علم حدیث باید دانست که این فقیر این علم و جمیع علوم را از حضرت
والد ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب این علم را مثل مصابیح و مشکوة و مسوی شرح موطا که از تصانیف
ایشان ست و حصن حصین و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراءة و سماعا بتحقیق و تفتیش اخذ نموده
و قدری از اوائل صحیح بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح سته را
بر ایشان سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر هم حاضر میبود و تحقیقات

و تنقیحات ایشان را می شنیدند تا آنکه ملکه معتد بها در فهم معانی احادیث و ادراک دقائق آنها بفضل
تعالی حاصل شد بعد ازان بنا بر رسم اجازت از بار آن عمدة ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلتی
و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز حاصل کرد و شاه محمد عاشق پهلتی در سماع و قراءت بر شیخ ابوطاهر
قدس سره و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول در بار
خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوة و صحیح بخاری تجدید سند الدین بزرگوار خود گذرانیده بطریق روایت اخذ
علم فرموده بودند و سند ایشان بواسطه محمد زاهد تا ملا جلال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان
در اوائل انموذج العلوم بتفصیل مذکور است نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمد افضل که صاحب سند
ابن حجر یار بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان در رسائل ایشان مذکور است آخر احضرت
والد ماجد در مدینه منوره و در مکه معظمه از اجله مشایخ حرمین تعلیم و استیعاب آن اقتصا فرا گرفتند و بیشتر استفاده
ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود که یگانه عصر خود بودند درین باب رحمه الله علیه
و علی اسلافه و مشایخه و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و عرفا تا
شیخ زین الدین زکریا انصاری و هو انه اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی و هو عن الشیخ احمد القشاشی و هو
عن الشیخ احمد الشناوی و هو عن والده الشیخ عبد القدوس الشناوی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی
الحسن البکری ایضا عن الشیخ محمد بن احمد الرملی و ایضا عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد
و هؤلاء کلهم من اجلة المشایخ العارفین بالله الشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی و عن الشیخ
عبد الوهاب الشعراوی و هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن
والده العارف بالله ابی الحسن البکری و هو عن الشیخ زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی
عن والده و عن الزین زین الدین زکریا و اما الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد عن عمه جار الله بن فهد
عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی اخذ و استفاده نموده
اند و شیخ حسن شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن العلاء البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری
و سالم سنهوری از شیخ نجم الدین غیطی فرا گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا
انصاری اخذ نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بوسائط بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز
حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که از علمای عصر خود در مکه بودند اخذ کرده اند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان

مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل سبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین
زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالله بن سالم بصری اخذ نموده‌اند و ایشان را قران شیخ
احمد نخلی بوده‌اند و از مشایخ شیخ احمد نخلی اخذ کرده‌اند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن محمد بن
سلیمان مغربی بالجمله هر یکی ازین عزیزان بدو واسطه یا سه واسطه بطرق کثیره و شجره ملتقیه بشیخ زین الدین
زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحق سنباطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه
الحسینی میرسند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بوده‌اند و تصانیف اینها و اثر و سانید
و سانید اینها در آفاق معروف و مشهور است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی سانید
منتشره و وجوه متکثره هر کتاب چنانکه در کتاب الانتباه فی سلاسل اولیاء الله و اسانید وارثی رسول الله و کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد و تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره
نموده آید کتاب الموطا والد ماجد آن را بر شیخ محمد وفد الله مکی تماماً گزرانیده‌اند و ایشان بروایت
خود از شیخ محمد بن محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ محمد بن سلیمان در کتاب صلة الخلف مذکور
است و نیز شیخ محمد وفد الله این کتاب را از شیخ حسن عجیمی گرفتند و از شیخ عبدالله بن سالم بصری
گرفتند و این هر دو بزرگوار از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاح
دیهی است تشدید زای منقوطه از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبکی
و سبک دیهی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن غیطی و غیطه نیز از دیهات مصر و
ایشان از شیخ شرف الدین عبدالحق بن محمد السنباطی و ایشان از شیخ ابومحمد الحسن بن
محمد ابو ایوب الحسینی النسابه و ایشان از عم خود حسن بن ابو ایوب النسابه و ایشان از ابوعبدالله محمد بن جابر
الوادیاشی و وادیاش نام شهری است در مغرب و ایشان از شیخ ابومحمد عبدالله بن محمد بن هارون
قرطبی و قرطبه بضم قاف و طای حطی و بای موحده شهری است در اندلس و ایشان از قاضی ابوالقاسم
شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحق الخزرجی القرطبی و ایشان
از شیخ محمد بن فرج مولی ابن الطلاع و ایشان از قاضی ابوالولید یونس بن عبدالله بن مغیث الصفار
و ایشان از ابوعیسی یحیی بن عبدالله بن یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبیدالله بن یحیی
و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی لیثی مصمودی اندلسی که اجل تلامذه حضرت امام مالک بوده‌اند و باعث رواج
مذهب ایشان در مغرب همین ها شده و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام مالک اخذ کرده و حسب نسخه او

و مصنوه نام قبیله البیت از بربر که در زمین مغرب می باشند و در این سند ها دیگر هم
این کتاب البیان است در کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل
و قراءت است بخلاف سندهای دیگر که در آنها اکثر جا ها باجازت محض اکتفا رفته است صحیح
البخاری حضرت شیخ ابوطاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند و ایشان از شیخ
احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابوالمواهب احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از شیخ شمس الدین
محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی احمد زکریا بن محمد الانصاری و ایشان
از شیخ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی که صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری اند
و ایشان از شیخ زین الدین ابراهیم بن احمد تنوخی و ایشان از ابو العباس احمد بن ابی طالب الحجار
یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ سراج الدین حسین بن مبارک حنبلی زبیدی و زبید شهری است
مشهور در یمن بر کنار دریای شور و ایشان از ابو الوقت عبد الاول بن عیسی بن شعیب السجزی
الهروی و ایشان از ابو الحسن عبد الرحمن بن مظفر بن محمد بن داود الداودی و ایشان از
محمد عبد الله بن احمد السرخسی و ایشان از ابو عبد الله محمد بن یوسف بن مطر بن صالح بن بشر الفربری و فربر بکسر
فا و فتح را و سکون با موحده قریه ایست از توابع بخارا و این محمد بن یوسف از شنیدگان نسخه بخاری
و نسخه بخاری از طرف او شهرت یافته است و ایشان از صاحب کتاب ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم
بن المغیرة بن بردزبه البخاری الجعفی مولی الجعفیین بالولاء و بردزبه بفتح بای موحده و سکون را و کسر
دال مهمله و سکون زای معجمه و فتح بای موحده بعدها ها لغت بخاری قدیم است بمعنی کارنده و
مزارع جعفی بضم جیم و سکان عین مهمله و فا این سند نیز مسلسل بسماع است الی آخره
صحیح مسلم حضرت شیخ ابو طاهر آنرا از والد بزرگوار خود شیخ ابراهیم کردی گرفتند و ایشان از
سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از نجم الدین غیطی
ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی
عمر المقدسی و ایشان از شیخ فخر الدین ابو الحسن علی بن احمد بن عبد الواحد المقدسی معروف با بن البخاری
و ایشان از شیخ ابو الحسن مؤید بن محمد طوسی و ایشان از فقیه الحرم ابو عبد الله محمد بن فضل بن احمد
الفراوی و ایشان از امام ابو الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسی و ایشان از ابو احمد محمد بن عیسی جلودی

النیسابوری و ایشان از ابو اسحق ابراہیم بن محمد بن سفیان الفقیہ الجلودی نسبۃ الی جمع جلد لانہ
کان یسکن سکۃ الجلودیین فی نیسابور و ایشان از مولف الکتاب ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری
النیسابوری سنن ابی داؤد و حضرت شیخ ابو طاہر آن را از شیخ حسن عجیمی اخذ نمودند و
ایشان از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ شہاب الدین احمد بن محمد خفاجی و ایشان از بدر الدین
حسن کرخی کہ مسند وقت بود و ایشان از حافظ ابو الفضل جلال الدین سیوطی و ایشان از شیخ محمد بن
مقبل حلبی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از ابو الحسن فخر الدین علی بن محمد بن
احمد ابن البخاری و ایشان از مسند الوقت ابو حفص عمر بن محمد بن طبرزد بغدادی و ایشان از دو شیخ
بزرگوار ابراہیم بن محمد بن منصور الکرخی و ابو الفتح مفلح بن احمد بن محمد الدومی منسوب الی دومۃ الجندل
موضع فاصل بین حد الشام و العراق کان فیہ قصۃ التحکیم و این ہر دو شیخ از حافظ ابو بکر احمد بن علی
بن ثابت الخطیب البغدادی کہ صاحب تاریخ بغداد است و تصانیف بسیار در علم حدیث دارد و ایشان از
ابو عمر القاسم بن جعفر بن عبد الواحد الہاشمی و ایشان از ابو علی محمد بن احمد اللؤلؤی و ایشان از صاحب
الکتاب ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی جامع ترمذی حضرت شیخ ابو طاہر از حضرت شیخ
محمد ابراہیم کردی و ایشان از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شہاب الدین احمد بن
خلیل سبکی و ایشان از شیخ نجم الدین محمد غیطی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا بن محمد الانصاری
و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد بن الفرات القاہری الحنفی و ایشان از عمر بن
الحسن المراغی مراغہ بفتح میم شہری ست مشہور در ولایت ایران و ایشان از شیخ فخر الدین ابن
البخاری و ایشان از شیخ عمر بن طبرزد البغدادی و ایشان از شیخ ابو الفتح عبد الملک بن عبد اللہ ابی سہل
الکروخی کروخ بفتح کاف و ضم را مہملہ مخففہ بلدہ بنواحی ہرات و این شیخ ابو الفتح صاحب نسخہ ترمذی
ست و ایشان از قاضی ابو عامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی و ایشان از شیخ ابو محمد عبد الجبار بن محمد
بن عبد اللہ بن ابی الجراح المروزی ہو نسبۃ الی مرو شاہجہان بلدۃ مشہورۃ بخراسان و ایشان از ابو العباس
محمد بن محبوب المحبوبی المروزی و ایشان از صاحب الکتاب ابو عیسی محمد بن عیسی بن سورۃ بن موسی
الترمذی رحمۃ اللہ سنن صغری نسائی حضرت شیخ ابو طاہر از شیخ ابراہیم کردی و ایشان
از شیخ ابراہیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان

از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم
بن محمد بن الفرات و ایشان از عمر بن الحسن المراغی و ایشان از فخر الدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم
احمد بن محمد اللبان سندا الی علی اللبنة و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحداد و ایشان از قاضی ابو نصر احمد بن الحسین
الکسار و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد بن اسحٰق الدینوری که از عمده محدثین است کتاب
المجتبی السنن للدینوری مصنفات سنن ایشان از مؤلف الکتاب حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی
منسوب الی نسا بلدة مشهورة بخراسان نقرب ابیورد سنن ابن ماجه سندیکه در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ
زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی و ایشان
از ابو العباس الحجار و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان از حافظ ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی
و ایشان از فقیه ابی منصور محمد بن الحسین بن احمد المقومی القزوینی و ایشان از ابو طلحه القاسم بن المنذر الخطیب
و ایشان از ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمه بن بحر القطان و ایشان از مؤلف الکتاب ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف
بابن ماجه القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون زای معجمه نام شهریست مشهور در عراق عجم و ماجه لقب یزید ابو عبد الله
است لقب جد او نه نام او و به تخفیف جیم باید خواند نه بتشدید و قد وقع فی ذلک اغلاط کثیرة مشکوٰة المصابیح
حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس
شناوی و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نهروالی و ایشان از شیخ محمد سعید معروف بمیرکلان که در وقت خود شیخ
کبیر بود و ایشان از سید نسیم الدین میرک شاه و ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء الله بن سید
غیاث الدین فضل الله بن سید عبد الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصیل الدین عبد الله بن عبد الرحمن
بن عبد اللطیف بن جلال الدین یحیی الشیرازی الحسینی و ایشان از مسند وقت محدث عصر شرف الدین
عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرهی الصدیقی و ایشان از علامه عصر امام الدین مبارک شاه فقیه صدیقی و ایشان
از مؤلف الکتاب ولی الدین محمد بن عبد الله بن الخطیب التبریزی حصن حصین شیخ ابو طاهر
از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی و ایشان
از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا الانصاری و ایشان از حافظ
وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی و ایشان از مؤلف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد
الجزری الشافعی اعلی الله درجاتهم و افاض علینا من برکاتهم خاتمه باید دانست که علما را صنعتی است که بدان ای

چند چیز است اول آنکه خلاف تاریخ مشهور روایت کنند مثل آنکه عبد الله بن مسعود در جنگ صفین جنگ کرد حالانکه عبد الله
بن مسعود در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه وفات یافته از همین قبیل است شهود در جمل چون معاویه
بگریخت بخون خلفی لیسی بهتر بجنت شد و این قسم موضوعات بادنی تتبع و تامل از آن شناخته شود سوم آنکه راوی
رافضی باشد و حدیث در طعن صحابه روایت کند یا ناصبی باشد و حدیث در مطاعن اهل بیت باشد و علی هذا القیاس و
لیکن در اینجا تامل باید کرد اگر آن آدمی منفرد است بآن حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران هم روایت کنند
قبول باید کرد و در توجیه و تاویل آن فکر باید کرد سوم آنکه چیزی روایت کند که بر جمیع مکلفین معرفت آن و عمل
آن فرض باشد و او منفرد بود بروایت این قرینه قویست بر کذب و وضع چهارم آنکه وقت و حال قرینه باشد
بر کذب چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد و او مشغول بود به
پرانیدن کبوتران پس حدیث روایت کرد که لا سبق الا فی خف او نصل او حافر او جناح لفظ جناح از طرف خود
افزود برای خوش آمد مهدی پنجم آنکه مخالف مقتضی عقل و شرع باشد و قواعد شرعیه آن را تکذیب نمایند مثل قضای
عمری یا نماز آن و مثل آنکه روایت کنند لا تاکلوا البطیخ حتی تذبحوه ششم آنکه در حدیث قصه باشد از امر حسی که واقع
اگر بالحقیقت متحقق بشود هزاران کس آن را نقل کنند مثل آنکه شخصی روایت کند که امیر در زمانه در جمعه خطیب را
بر سر منبر کشتند و روپوش او را کنده بود حالانکه همان آدمی باین قصه منفرد باشد دیگر روایت نکند هفتم آنکه رکاکت
لفظ و معنی مثلا لفظی روایت کنند که بر قواعد عربیه درست نشود یا معنی که مناسب شان نبوت و وقار نباشد هشتم آنکه
در وعید شدید بر گناه صغیره یا افراط در وعد عظیم بر فعل قلیل چنانچه من صلی رکعتین خلق الله سبعون الف دار فی کل
دار سبعون الف بیت فی کل بیت سبعون الف سریر علی کل سریر سبعون الف جاریة بلکه احادیث این نسق
را خواه ثواب باشد و خواه عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر عمل قلیل ثواب حج و عمره کرامت نماید دهم آنکه
کسی از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کند یا گوید که ثواب ستین نبیا و مثال آن یازدهم آنکه خود اقرار
کرده باشند بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمت واقع شد که در فضائل قرآن سوره سوره وضع احادیث نموده
و ترویج و تشهیر کرده کما ذکرنا فی البیضاوی فی آخر کل سوره پس هرگاه او را گرفتند و از تصحیح سند آنها سوال
کردند اعتراف کرد که باعث بر وضع این احادیث این است خبر رسید آن است که دیدم مردم را که از قرآن اعراض
کرده اند و بعلوم دیگر مثل تواریخ و تفسیر و فقه ابی حنیفه رح اشتغال میورزند برای ترغیب مردم این احادیث را
وضع کردم تا میل بعلوم قرآن نمایند و باعتقاد ثواب تلاوت و درس قرآن مشغول شوند و این عمل را بد ندانند که گناه است

زیراکه احادیث صحیحه که در فضائل قرآن وارد شده برای ترغیب کافی بود و تحقیق حق ننمودند که حقیقت همه احادیث بسیار ضعیف
کرده اند که کتب لغات و معانی اصطلاحیه آنها ظاهر است و صناعت بسیار گذشته اند و اغراض آنها نیز منفعت و شکر
است و زنادقه که ابطال شرائع و تهکم و تمسخر با مومنین منظور داشته اند مثل ابن الراوندی که وضع حدیث الباذنجان
لما اکل له و غرض او تمسخر سنت اشتهار نفسه تعریض میکند بحدیث القرآن لما قرئ له و ماء زمزم لما شرب له و گفته اند
که از وضع زنادقه چهارده هزار حدیث بشهرت رسیده اهل بدع و هوا که برای نصرت مذهب خود و طعن در مذهب مخالف
این عمل را مرتکب شده اند روافض و نواصب و کرامیه درین عمل بر همه فرق پیشی کرده اند و خوارج و معتزله نیز
آلوده بدین عمل شده اند فرقه دیگر که از علم حدیث بهره نداشتند و محدثین را موقر و معظم دیدند خواستند
خود را هم بدیشان ملحق نمایند این صنعت قبیحه اختیار کردند مثل ابو البختری وهب بن وهب و سلیمان بن عمرو النخعی
حسین بن علوان و اسحق بن نجیح غالب این فرقه در وعظ و تذکره مشغول بودند فرقه دیگر اهل زهد و عبادت اند که در
منام یا در معامله چیزی از زبان رسول الله شنیده اند و بجهت جزم و یقین بر خواب و معامله خود آنرا بهم روا
کرده اند و مردم گمان نموده اند که این حدیث درست است که از راه ظاهر آنها رسیده ابو عبدالرحمن سلمی و بکر صوفیان که از
حدیث آشنا نبودند باین علت تهمت کرده اند و روایت آنها را محدثین اعتبار نیاورده فرقه دیگر مصاحبین خلفا و ملوک
و امرا که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نموده اند دین خود را بدنیا فروختند فرقه دیگر بقصد و تعمد وضع حدیث
کرده اند و صورتش آنست که ایشان بسبب غفلت و توهم کلامی شنیدند از صحابی یا تابعی یا صوفی یا حکیمی از حکمای
سابقین و آنرا نسبت به پیغمبر صلی الله علیه وسلم کردند بنابر ظن آنکه این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواهد بود و این قصه
را حدی و نهایتی نیست اکثر عوام باین مبتلا بوده اند والله الموفق و العاصم و آنچه درین رساله مذکور شد بطریق
انموذج کفایت میکند تفاصیل این مطالب در فنهای ما بفضله تعالی اکثر ضروریات این علم در هر نوع بشرط
یافته میشود بلکه تمیز بین الصحیح و السقیم و استقامت این سلاسل و دلائل ... صواب را بادنی تنبیه
قبول کردن نعمتیست عظیم نفعش تا باد آن برادر را ازین نسخه مستند سازد و الا علم بسیار است آنچه
بحبابست همین مواند شعر چه خوش گفت ... که دانش بسی هست ؛؛ ولیکن پراگنده با هر کسی هست ؛؛
تمت رساله متعلق بحدیث مولانا شاه عبدالعزیز قدس سره حسب فرمایش مولوی سید ... الدین صاحب ...
حضرت مولانا شاه رفیع الدین رحمه الله چهاپا گیا اور مطبع احمدی ... مولانا شاه عبدالعزیز رحمة الله علیه
و سید ... کی عانت ... مدرسین کی لئی موجود ہی علاوہ اسکے کتب مفصلہ بھی موجود ہین۔